

«ردپای منطق در زندگی روزمره» در گفت‌وگو با دکتر سید ضیاء موحد

# بعد از سکوت

مینابینی  
خبرنگار

«... شعر گفتن کاری است نا ممکن.

ای شاعران ممکن!

این سطرهای کج چیست؟

این بندهای سست

که کهنه‌های خود را از آن

در هر مجله می‌آویزید؟

زیرا که جاودانگی ارزان نیست

بر سنگ گور من بنویسید:

مُردم!

از بس که شعر بد خواندم!»

این گزیده‌ای از اشعار یک فیلسوف و

منطق‌دان ایرانی است که ارتباط‌وثیقی

بین «منطق» و «شعر» می‌یابد و حتی

در زندگی روزمره، ردپای منطق را بسیار

پررنگ می‌بیند.

دکتر سیدضیا، موحد، استاد فلسفه و

منطق و شاعر ایرانی، که تحصیلات

دانشگاهی‌اش را در رشته فیزیک

دانشکده علوم دانشگاه تهران آغاز

کرد و در حوزه فلسفه تا مقطع دکترا در

یونیورسیتی کالج لندن ادامه داد، معتقد

است علوم پیوند ناگسستنی باهم دارند

و نمی‌شود آنها را مرزبندی کرد و خط

سیاه و سفید میان‌شان کشید و گفت این

طرف تخیل و احساس، آن طرف منطق و

فلسفه و استدلال. از نگاه ایشان «منطق،

ریاضیات شعر است. منطق، ریاضیات

فلسفه است» به این اعتبار، او بر این

باور است که همراهی فلسفه و منطق با

شاعرانگی امر غریبی نیست.

■ جناب دکتر موحد، شما را به عنوان «فیلسوف» و «منطق‌دان» می‌شناسیم اما اندیشه ورزی نزد شما بعد «شاعرانگی» هم دارد که در قالب شعرهای شما بروز می‌کند. حال می‌خواهیم بدانیم از نگاه شما وجه اشتراک «شعر و احساس» با «منطق و استدلال» چیست؟

بسیار از من پرسیده می‌شود که شما چگونه «شعر» و «منطق» را باهم پیش می‌برید. دقیقاً همین موضوع را من در انگلیس با «ویلفرد هاجز» مطرح کردم. او که یکی از ریاضیدان‌ها و از استادان مهم فلسفه و منطق است و مدت‌ها روی منطق اسلامی، بویژه آثار ابن‌سینا کار کرده و تألیف‌های او را از عربی به

انگلیسی ترجمه کرده است، در پاسخ به من لبخندی زد و چند نویسنده و شاعر بزرگ مانند کالریج و میلتون را نام برد و گفت این بزرگان ادبیات جهان، کتاب منطق هم دارند و کتاب منطق‌شان منبع درسی است و بارها تجدید چاپ هم شده است؛ که من هم در مقدمه کتاب «گزیده اشعار» خود که انتشارات مروارید به چاپ رسانده، نام این بزرگان را آورده‌ام.

در واقع با ذکر این مقدمه، می‌خواهم این نکته را متذکر شوم که آنچه در شعر به آن احتیاج داریم یعنی انسجام، استحکام، سازگاری و فرم، از «منطق» می‌آید. بنابراین یک شاعر ممکن است منطق خوانده باشد یا اینکه فکرش به طور شهودی منطقی باشد.

■ پس اینگونه می‌شود که شما به عنوان نویسنده کتاب‌هایی چون «منطق موجهات» و «درآمدی بر منطق جدید»، خالق آثاری چون «آوازه‌ای آبی»، «بعد از سکوت» و «مشتی نور سرد» هم می‌شوید. آیا کسی که منطق خوانده یا ذهنی منطقی دارد، شعرش متفاوت از دیگر شاعران است؟

نوشته و شعر کسانی که در دو حوزه «شعر» و «منطق» تואمان حضور دارند، حال و هوای دیگری دارد؛ به‌عنوان مثال ابن‌سینا، که امروزه او را در جایگاه بزرگترین منطق‌دان قرون وسطی می‌شناسند و مثل هر فیلسوف دیگری درباره منطق می‌نویسد و حدود ۳۰ کتاب و رساله نوشته است، شاعر هم هست. او بیش از هر فیلسوف دیگری کتاب منطق دارد. اما چرا به منطق تا این اندازه علاقه‌مند است؟ چرا تا قرن هفتم ما شمار بسیاری منطق‌دان و فلسفه‌دان خوب داشتیم؟ و چرا بعد از اینکه عوامل دیگری به شعر چاره شد، دیگر چندان فیلسوف و منطق‌دان مهمی در این آسمان ندرخشید؟ پاسخ این پرسش‌ها رابطه «شعر» و «منطق» را برای ما روشن‌تر می‌کند.

منطق، ریاضیات فلسفه است. منطق، ریاضیات شعر است. در واقع با اینکه از دانش فرم شعر، این اندازه سخن گفته می‌شود، باز هم معنای ژرف «فرم شعر» آنگونه که شایسته و بایسته است، روشن نشده است. منطق،

همین «فرم» است. اگر شعرهای مرا در کتاب «بعد از سکوت»، «بر آب‌های مرده مروارید»، «غراب‌های سپید»، «مشتی نور سرد»، «نردبان اندر بیابان»، «آوازه‌ای آبی» و «گزیده اشعار» خوانده باشید، این تفاوت را درک می‌کنید که ذهن، چگونه کار کرده و فرم، چگونه شکل گرفته است.

■ در توصیف اشعارتان، آنها را از جنس استدلال می‌بینید یا احساس؟

شعرهای من استدلالی نیست. انسجام دارد و انسجام، لزوماً به معنای استدلال نیست که مقدمه بیاوریم و نتیجه بگیریم. وایتهد، فیلسوف معروف، می‌گوید: «ارسطو با کشف فرم، علم را ابداع کرد.» و این یعنی علم، چیزی جز کشف فرم نیست و منطق به ذهن، فرم و انسجام می‌دهد. به همین دلیل، آن دسته از فلاسفه که منطق می‌دانند، وقتی وارد فلسفه می‌شوند، خیلی دقیق هستند؛ برای مثال لمط نهم کتاب «اشارات» ابن‌سینا، که شیخ‌الرئیس در آنجا درباره عرفان صحبت می‌کند، بی‌همتااست. آنقدر که فخر رازی که به همه کارهای وی ایراد می‌گیرد، به این فصل که می‌رسد، متحیر است و جز

■ قواعد منطق، اصولاً امری دست‌نیافتنی و عجیب و غریب نیست. قواعد متعارف زندگی است که همه، آنها را می‌دانند و در همه امور زندگی همواره جاری است و همه ما هر روزه در زندگی آنها را به کار می‌بریم؛ اما خودمان این موضوع را نمی‌دانیم. بسیاری از استدلال‌هایی که دیگران برای ما می‌کنند، غلط است و چون منطق نمی‌دانیم، تحت تأثیر قرار می‌گیریم و آنها را می‌پذیریم. این یکی از مهم‌ترین کاربردهای علم منطق در زندگی روزمره است؛ به‌عنوان مثال، این موضوع را به شکل منفی می‌توان در صنعت تبلیغات شاهد بود

تحسین، حرفی برای گفتن ندارد؛ علت آن است که ابن‌سینا به زیبایی، عرفان را در قالب منسجم‌شده ریخته است که پیش از آن هیچگونه سابقه‌ای ندارد و همه صاحب‌نظران اتفاق نظر دارند که نمط نهم و دهم اشارات ابن‌سینا، یک شاهکار نویسندگی است. من در کتاب «تأملاتی در منطق ابن‌سینا و سهروردی» که به دو زبان نوشته‌ام، در این مقوله صحبت کرده‌ام؛ اما دیگر قدمای ما کمتر التفاتی به منطق دارند. ملاصدرا اشتباهات منطقی بدی دارد. مثلاً اینکه چیزی را که

ریاضیدان شود و تخیل نداشته باشد. علوم، پیوند ناگسستنی با هم دارند و نمی‌شود آنها را مرزبندی کرد و خط سیاه و سفید میان آنها کشید و گفت این طرف تخیل و احساس، آن طرف منطق و فلسفه و استدلال. ■ علم منطق در زندگی روزمره ما چه کاربردی دارد؟ قواعد منطق، اصولاً چیزی دست‌نیافتنی و عجیب و غریب نیست. قواعد متعارف زندگی است که همه، آنها را می‌دانند و در همه امور زندگی همواره جاری است و همه ما هر روزه در

بودند. در واقع ذهن هیچ انسانی کاملاً نمی‌تواند منطقی باشد. من در یکی از مقالاتم با عنوان «سهم ما از منطق جدید» در کتاب «از ارسطو تا گودل» خود، این را با استدلال ثابت کرده‌ام که حل برخی مسائل نه تنها از عهده انسان، «ارسطو»، «کورت گودل»، ریاضیدان، منطق‌دان و فیلسوف اتریشی، «گوتلوب فرگه»، ریاضیدان و منطق‌دان و فیلسوف برجسته آلمانی و «ویلارد ون اورمن کواپین»، منطق‌دان و فیلسوف مهم فلسفه علم، نیز اشتباهات منطقی کرده اند؛ حال آنکه خداوندان منطق

بودند. در واقع ذهن هیچ انسانی کاملاً نمی‌تواند منطقی باشد. من در یکی از مقالاتم با عنوان «سهم ما از منطق جدید» در کتاب «از ارسطو تا گودل» خود، این را با استدلال ثابت کرده‌ام که حل برخی مسائل نه تنها از عهده انسان، «ارسطو»، «کورت گودل»، ریاضیدان، منطق‌دان و فیلسوف اتریشی، «گوتلوب فرگه»، ریاضیدان و منطق‌دان و فیلسوف برجسته آلمانی و «ویلارد ون اورمن کواپین»، منطق‌دان و فیلسوف مهم فلسفه علم، نیز اشتباهات منطقی کرده اند؛ حال آنکه خداوندان منطق

بودند. در واقع ذهن هیچ انسانی کاملاً نمی‌تواند منطقی باشد. من در یکی از مقالاتم با عنوان «سهم ما از منطق جدید» در کتاب «از ارسطو تا گودل» خود، این را با استدلال ثابت کرده‌ام که حل برخی مسائل نه تنها از عهده انسان، «ارسطو»، «کورت گودل»، ریاضیدان، منطق‌دان و فیلسوف اتریشی، «گوتلوب فرگه»، ریاضیدان و منطق‌دان و فیلسوف برجسته آلمانی و «ویلارد ون اورمن کواپین»، منطق‌دان و فیلسوف مهم فلسفه علم، نیز اشتباهات منطقی کرده اند؛ حال آنکه خداوندان منطق



خیلی جذب آن می‌شوند و آن را خیلی خوب می‌فهمند، قسمت «مغالطات» است؛ یعنی همان اشتباهات مربوط به استدلال. این اشتباهات را حتی وکلا، وزرا و بویژه سیاستمداران هم دارند؛ در واقع بسیاری از استدلال‌هایی که دیگران برای ما می‌کنند، غلط است و چون منطق نمی‌دانیم، تحت تأثیر قرار می‌گیریم و آنها را می‌پذیریم. این یکی از مهم‌ترین کاربردهای علم منطق در زندگی روزمره است؛ به‌عنوان مثال، این موضوع را به شکل منفی می‌توان در صنعت تبلیغات شاهد بود.

چرا گفته می‌شود «جامعه‌شناسان» و «هنرمندان» نمی‌توانند دوستان خوبی باشند؟

## تفسیر یک رویارویی

دکتر نعمت‌الله فاضلی  
انسان‌شناس و هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ رویارویی «جامعه‌شناسی» و «هنر» بحث درخور تأملی است. کتاب «جامعه‌شناسی هنر» تألیف «جرمی تنر» با این جمله آغاز می‌شود: «جامعه‌شناسی و هنر دوستان خوبی نیستند.» در کتاب «جامعه‌شناسی هنر؛ شیوه‌های دیدن» اثر مشترک جان هاگسون و دیوید انگلیس؛ علت این جمله توضیح داده شده است. دلیل نخست آنکه جامعه‌شناسان بنابر حرفه و اقتضای شغلی خود تلاش می‌کنند تا آن ابعاد نازیبایی‌شناختی امر زیباشناسانه یعنی ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را توضیح دهند. در واقع نه تنها هنرمندان، بلکه عالمان دین و دانشمندان و دیگر گروه‌های اجتماعی هم دوست ندارند عملکردشان زیر ذره‌بین جامعه‌شناسان تحلیل و تفسیر شود.

۲ فصل نخست کتاب «تولید اجتماعی هنر» نوشته «جانث ولف» شرح طولانی است با این محتوا که هنرمندان به‌طور تاریخی دوست دارند که کارشان به‌عنوان «نبوع» به حساب آید. «لوکاچ» رمان را برآمده از طبقه اجتماعی و اساساً روبنایی می‌دانتس که از زیربنای اقتصادی بیرون آمده است. «اروین گلدنر» در «نظریه ساختارگرایی تکوینی» خود در حوزه ادبیات و رمان شرح می‌دهد که ارزش‌هایی که یک

رمان‌نویس در رمان جلوه‌گر می‌کند، ساخته پرداخته زندگی روزمره مردم عادی است که ادیب عضو آن جامعه است. او معتقد بود رمان‌نویس و هنرمند کسی است که حداکثر آگاهی ممکن را دارد و در پرتو این حداکثر آگاهی می‌تواند جهان اجتماعی را به جهان آفرینش هنری و ادبی انتقال دهد و این کار کم‌ارزشی نیست.

۳ «پی‌یر بوردیو» با طرح مفهوم «میدان هنری» توضیح داد که هنر از رقابت‌ها و حسادت‌ها و کینه‌توزی‌ها و منفعت‌جویی‌های پاک و منزه نیست. در همین زمان «هوارد بکر» در امریکا با طرح مفهوم «جهان‌های هنری» (آرت ورلد) توضیح داد که هنرمندا سهم زیادی در هنر ندارند و تنها یک حلقه از زنجیر مجموعه وسیع حلقه‌های دنیای هنر هستند و اینکه ما تمام آنچه به آن هنر می‌گویند در جیب هنرمند بگذاریم، نادرست و ستم به حلقه‌های دیگر است. جامعه‌شناسان به افشای سطوح و

لایه‌هایی از هنر می‌پردازند که سبب می‌شود هنرمند در زمینه اجتماعی‌اش قرار گیرد و ساز و کارهای تولید هنر آشکار شود. از این رو است که گفته می‌شود «جامعه‌شناسی» و «هنر» دوستان خوبی نیستند؛ اما یکی از دستاوردهای چنین رویکرد و عملکردی توسط جامعه‌شناسان آن است که هنرمند را از قداست و اسطوره و معصومیت و یکتایی تا حدودی دور می‌کند تا «هنر» به یک امر انسانی و همگانی بدل شود و همه انسان‌ها حق ورود به زندگی هنری

را پیدا کنند. در واقع، اگر تصور ما از موسیقی، نبوغ موتزارت باشد، هرگز به سراغ هنر نمی‌رویم چون فکر می‌کنیم او یک استثنا است؛ اما اگر هنر را شکلی از آگاهی و معرفت و در معنای خودش شبیه علم بدانیم، همه انسان‌ها به‌طور میانگین از آن برخوردارند و همه می‌توانند در خلق هنر و خلق دانش، مشارکت داشته باشند. این، یکی از دستاوردهایی است که هنر را دموکراتیک‌تر می‌کند.

۴ دستاورد دیگر، آن است که اگر دیدگاه جامعه‌شناسانه به هنر بنگریم، هنر در خدمت اهداف اجتماعی زندگی واقعی و روزمره قرار می‌گیرد و از «کالایی زینتی» برای سرگرمی و تفنن تبدیل به در هنر ندارند و «ضرورت» می‌شود. در کتاب «دموکراسی و هنر» می‌بینیم که شکل‌گیری دموکراسی در امریکا که از خاستگاه‌های دموکراسی مدرن است، بر پایه توسعه هنری صورت گرفته و تا امروز هم بر شانه‌های هنر استوار است. در واقع «جامعه‌شناسی هنر» کمک می‌کند که اگر ما واقعاً معتقد به اخلاق و عدالت و آزادی هستیم، توجه داشته باشیم که جریان‌های هنری و آثار هنر و بازارهای هنر به کجا می‌روند و چه کارهایی انجام می‌دهند. این کافی نیست که ما فکر کنیم محتوای آثار هنری ما یا نیت‌های ما عدالت‌خواهانه و برابری‌جویانه است و طرفدار آزادی هستیم. مهم این است که ببینیم پیامد کنش و عملکرد فردی هنری ما در جایگاه هنرمند، نهاد‌های هنری،

به صورت همگانی رواج می‌دهند. این جریان جدید یعنی «جامعه‌شناسی هنر دیجیتال» اتفاقی بزرگ و نوعی جهش سازنده در جامعه‌شناسی هنر است. این جریان، نیرومندتر از جریان‌های

رسمی دانشگاهی و پژوهشی است؛ چرا که زمینه اجتماعی و فرهنگی برای گسترش و رونق بینش جامعه‌شناسی در حوزه هنرها در حال همگانی شدن است.

\*مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از برنامه لایو دکتر نعمت‌الله فاضلی است که با موضوع «جامعه‌شناسی هنر/ هنر در رویارویی با جامعه» در تاریخ ۱۲ دی ماه به همت خانه هنرمندان ایران ارائه شد.